

# زنان

## زن و مرد نقش مکمل

سیده رنگس حسینی

دیپلوم روانشناسی

nhosseini@gmail.ir



پرداختن به مسأله زنان و خانواده بدون در نظر گرفتن مردان نه شدنی است و نه منطقی؛ زنان و مردان نقش‌های مکملی در خانواده و جامعه هستند که نگاه یکطرفه به هر یک موجب خسارت می‌شود. بنابراین در این شماره و به مناسبت نزدیکی به ولادت حضرت

امیرالمؤمنین علی(ع) و روز مرد و پدر به سراغ موضوع مردان رفته‌ایم و لزوم توجه به مردان در تحلیل‌ها، سیاستگذاری‌ها و... را گوشزد کرده‌ایم؛ آسیب‌شناسی نقش پدر در تربیت فرزندان، آسیب‌شناسی سیاست‌های جمعیتی از جهت لحاظ کردن نقش پدر، الگوی سوم و نسبت آن با مردان و تأثیر فضای مجازی بر تغییر در الگوی پدری از جمله بی‌شمار موضوعات مرتبط به مردانگی هستند که به اقتضای این صفحه و مناسبت در این شماره طرح شده‌اند.

## آسیب‌شناسی نقش پدران در تربیت در خانواده امروز

# نقش حاشیه‌ای

فهمیه فداکار

دکترای تخصصی مشاوره



خانواده در بدو امر از یک زن و مرد تشکیل می‌شود که با پیمان و تعهد شرعی و قانونی به یکدیگر، نقش همسری را در خانواده می‌پذیرند. این دو فرد در کنار یکدیگر خواهند بود تا آنکه یک اتفاق مهم، خانواده و البته نقش‌های این دو نفر را تغییر می‌دهد و آن به دنیا آمدن فرزند است. خانواده دوقدره با حضور فرزندان تفاوت جدی خواهد کرد که مهم‌ترین آن تغییر نقش همسری به نقش پدر یا مادر بودن و اساساً به وجود آمدن خرده نظام والدینی در خانواده است. مطلع هستیم که پذیرفتن هر نقش جدید با خود مجموعه‌ای از نظام‌های شناختی و رفتاری را به همراه دارد و انتظارات و تکالیف و حقوق جدیدی را با خود به ارمغان می‌آورد؛ یکی از پدیده‌های مهم‌ترین مسئولیت‌هایی که با پذیرفتن یک نقش، انسان بر عهده می‌گیرد همین نقش پدر و مادری است. حضور به‌عنوان یکی از والدین در خانواده و اقدام متناسب با آن در بهزیستی خود فرد و مهم‌تر از آن در پیشبرد اهداف خانواده و تربیت فرزندان در ابعاد مختلف مؤثر است.

همواره درباره اهمیت این حضور سخن گفته شده اما عموماً این سخنان در مورد نقش مادران است و همیشه نقش پدران در حاشیه نقش مادران مورد بحث قرار گرفته است و البته اساساً گاهی مورد بحث هم قرار نگرفته! دلایل این رویکرد و مسأله را می‌توان متعدد دانست:

از جمله مهم‌ترین این دلایل را می‌توان در رویکرد روانشناسی جدید در مورد به جزئیات امر والدگری جست‌وجو کرد. روانشناسی مسأله والدگری را مفصل، ایده‌آل و سرشار از جزئیات ترسیم می‌کند و عدول از آن را سبب بروز اتفاقات ناخوشایند، خصلت‌ها و رفتارهای روانشناختی می‌داند. در چنین شرایطی تحقیقاتی هم که به رابطه مادر و کودک و اثرات آن در رشد روانشناختی کودک می‌پردازند موجب تمرکز بیشتر بر مادران شده و عملاً رشد و تربیت کودک - با آن تعریف جدید - تبدیل به یک پروژه مفصل و بر دوش مادر می‌شود و مادران احساس می‌کنند که تخطی از هر بخش از این پروژه ضربات و صدماتی را به فرزند وارد می‌کند.

در این بین در کشور ما اخیراً مبلغان دینی و روحانیت معززی که در حوزه تربیت کار می‌کنند نیز بر این تأکید با ادبیات دینی می‌پردازند و عملاً بار تربیت را بر عهده مادر گذاشته و پدران، همیشه غایب صحنه تربیت هستند. در حالی که در ادبیات روانشناسی در دوره‌های رشدی مختلف فرزند حضور و ارتباط با پدر نقش بسزایی دارد

و پژوهش‌های بسیاری غیاب پدر در خانواده و در امر تربیت را آسیب‌شناسی کرده و عرضه می‌دارند. ادبیات دینی نیز مؤید همین مسأله است و حضور پدران را جدی می‌داند و در آن نقش مادر به‌عنوان تنها محور متصدی تربیت نقش مادر است. با این حال مجموعه روایاتی که در ادبیات دینی بر نقش پدران تکیه می‌کند در جمع غالب سخنرانی‌ها و کارگاه‌ها مغفول است و به آن پرداخته نمی‌شود.

از طرفی به جهت فرهنگی تقسیم کار در بین پدر و مادر مبنی بر اینکه کار بیرون با مرد و کار درون خانواده با زن است به اشتباه انگاره‌ای را موازی آن قرار داده است که مراد از کار درون خانواده به تربیت فرزندان نیز تسری داده می‌شود. این سخن که تدبیر امورات منزل با زن و مادر است چنان گسترش یافته که تربیت فرزند نیز شامل آن شده و پدران خود را از آن کنار دانسته‌اند؛ در حالی که مناسازی برای این تفکیک مورد سؤال جدی است. تفکیک فعالیت درون و بیرون خانواده - هرچه که باشد و مورد توافق مبنایی و یا ساختاری اعضای خانواده - طبیعتاً نباید به کنار گذاشته شدن یکی از والدین منجر شود. البته درگیری پدران برای تأمین مایحتاج اعضای خانواده در شرایط فعلی جامعه نیز در این مسأله مؤثر است. دلیل دیگر این است که امروزه الگوی رابطه اعضای خانواده مشخصاً پدران نسبت به گذشته تغییر جدی کرده است. الگوی مناسبات خانواده‌های گذشته با برچسب نامناسب بودن - به هر دلیلی - کنار گذاشته شده است و در عین حال الگوی دیگری به طور عمومی جایگزین نشده است تا پدران خانواده طبق آن عمل کنند. این بدون الگو و ایده بودن مانعی بزرگ برای عمل مطلوب است که متأسفانه متولی خاصی در بین روانشناسان و علمای تربیتی ندارد و حتی در تصویر و قاب رسانه نیز برای آن فکری نشده است. متأسفانه قاب رسانه‌های جمعی در هر بستری کاملاً از چنین الگوهایی خالی است و ضرورت آن مورد سؤال است. آن هم در شرایطی که قاب رسانه‌ها مکرر به مادران برای مادری کردن توصیه‌هایی دارند.

مسأله فقط کنار گذاشته شدن پدران به جهت ضیق وقت و نداشتن الگوی مناسب و یا شکل‌دهی الگویی دیگر نیست بلکه عملاً خرده نظام والدینی و سلسله مراتب در خانواده هسته‌ای دچار خدشه شده است که خود این مسأله، مبنایی جدی برای مخدوش شدن فرایند تربیت و بزرگ کردن فرزندان در خانواده است. به نظر می‌آید بازتولید این فرایند در بین پسران خانواده‌ها نیز ادامه دارد و این فرایند در درازمدت ضربه‌های جدی را به خانواده هسته‌ای ایرانی خواهد زد.



روانشناسی مسأله والدگری را مفصل، ایده‌آل و سرشار از جزئیات ترسیم می‌کند و عدول از آن را سبب بروز اتفاقات ناخوشایند، خصلت‌ها و رفتارهای روانشناختی می‌داند. در چنین شرایطی تحقیقاتی هم که به رابطه مادر و کودک و اثرات آن در رشد روانشناختی کودک می‌پردازند موجب تمرکز بیشتر بر مادران شده و عملاً رشد و تربیت کودک - با آن تعریف جدید - تبدیل به یک پروژه مفصل و بر دوش مادر می‌شود

## غیاب پدر در سیاست‌های جمعیتی

مرضیه شعر با فچی

مدرس دانشگاه حوزه و پژوهشگر



جمعیت است، به طور کلی از پدران و تأثیر قوانین و سیاست‌های ناظر به نقش خانوادگی آنان چشم پوشید.

از جمله مواردی که بویژه در کلانشهرها نهاد خانواده را برای انجام وظایف و ایفای کار ویژه خود با چالش مواجه کرده، ساعات طولانی عدم حضور مردان در خانواده است. مشکلات معیشتی مردان را مجبور می‌سازد تا ساعات‌های متعددی و گاهی بیش از دو شیفت کاری برای تأمین نیازهای مادی خانواده به کار مشغول باشند و پرواضح است خستگی ناشی از ساعات طولانی کار بیرون از منزل، شادابی و فرصتی برای وقت‌گذرانی کمی و کیفی پدر با خانواده باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب قسمت اعظم بار تربیت و اداره امور فرزندان بر عهده مادر است و همین مسأله و بار مضاعفی که در راستای تربیت

خطر قرار گرفتن ایران در سراسیمگی کاهش جمعیت از سال ۱۴۳۰ به بعد، سیاستگذاران و مسئولان را بر آن داشته تا در پی وضع قوانین و اعمال سیاست‌های تسهیل‌گر برای خانواده‌ها در جهت فرزندآوری باشند. در لوای این توجه که گاه خالی از افراط نیز نیست، قرعه فال به نام زنان زده شده و قسمت اعظم بار افزایش نرخ جمعیت بر دوش زنان دیده شده است؛ حال آنکه نمی‌توان از نقش پدر در این چرخه غافل شد و با این تصور فانتزی که ایجاد امکانات تسهیل‌کننده یا تلاش برای تغییر افکار مادران حلقه مفقوده سیاست‌های افزایش نرخ

است رغبتی به افزایش تعداد فرزندان و بلکه فرزندآوری به طور کلی ندارد؛ چرا که در چنین شرایطی فرزندآوری تنها افزودن چالشی جدید به دیگر چالش‌های زندگی به نظر می‌رسد. به این مسأله نارضایتی نقشی را نیز باید افزود. نظام خانواده در دین مبین اسلام کارکردهای منحصر به فردی دارد که با انجام صحیح و دقیق نقش‌ها توسط هر یک از اعضای خانواده محقق می‌شود و در آن نقش پدر، نقشی فراتر از برطرف کردن نیازهای مادی اعضای خانواده است. عدم توجه به دیگر کارکردهای نقش پدر در خانواده در اعمال سیاست‌ها و وضع قوانین، بویژه قوانین و سیاست‌های مربوط به فرزندآوری و توجه یکسویه و افراطی به نقش مادر، تحقق اهداف مربوطه را با مشکل جدی مواجه خواهد کرد.

➤ **عدم انعطاف ساختار اداری و فضای حاکم بر مشاغل مردان امکان وقت‌گذاری بیشتر و تأمین نیازهای عاطفی فرزندان نسبت به پدر را ناممکن می‌سازد. امری که در قوانین مربوط به افزایش مولد به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی‌گیرد و با تخصیص دو هفته مرخصی برای تولد هر فرزند به پدر، آن هم فقط در ساختارهای رسمی اداری، باب دیگر توجه‌ها و اعمال سیاست‌ها بسته است**